

# شهر آلاشت

آلاشت یکی از شهرهای شهرستان سوادکوه در استان مازندران و زادگاه رضاشاه پهلوی می‌باشد. زادگاه رضا شاه در زمان حکومت پهلوی با عنوان «زادگاه بنیان‌گذار پهلوی» شناخته می‌شد و پس از آن به عنوان موزه مردم‌شناسی آلاشت پذیرای گردشگران و توریست‌ها بود. گفته می‌شود پس از انقلاب اسلامی ایران تلاش‌هایی برای تخریب این مکان صورت گرفته بود. نام آلاشت در زبان محلی به معنی آشیانه عقاب است. وجه تسمیه آن نیز احتمالاً وجود عقابهای فراوان در کوه‌های بلند این منطقه است. منطقه آلاشت نیز با طبیعت زیبای خود خالی از آبشار نیست. یکی از این آبشارها به نام آبشار نارم در روستای چرات واقع در هجده کیلومتری جنوب غرب آلاشت واقع است. چرات یکی از روستاهای حوالی آلاشت سوادکوه در استان مازندران ایران است.

## جغرافیای انسانی

مطابق با سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، آلاشت دارای ۲۸۷ خانوار و جمعیتی معادل ۹۷۶ نفر می‌باشد که ۴۷۸ نفر مرد و ۴۹۸ نفر زن می‌باشند. جمعیت باسواد شهر ۷۴۴ نفر می‌باشد که شامل ۳۹۰ نفر مرد و ۳۵۴ نفر زن می‌شود. در این شهر ۱۷۳ نفر بی‌سواد می‌باشند. آلاشت از چند محله تشکیل شده و نام خانوادگی بیشتر اهالی، پسوند همان محله را نیز دارد. یکی از سرگرمیهای سالخوردگان آلاشت، جمع‌آوری گیاهان دارویی در فصل بهار است.

## وضعیت جغرافیایی

آلاشت در ارتفاع ۱۹۰۰ متری سطح دریا قرار گرفته است، دامنه دمای این شهر بین ۷.۵ تا ۱۰ درجه سانتیگراد می‌باشد و میانگین بارندگی سالانه آن بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ میلی‌لیتر می‌باشد. آلاشت دارای حیات وحش حفاظت شده است که می‌تواند درختان سیاه ریشه مانند گردو، فندق و گیلان را در خود پرورش دهد.

وقتی به شهر آلاشت وارد شوید با یک دوراهی مواجه می‌شوید که یکی از آنها به امامزاده حسن یا به قول محلیها سر کوه و دیگری به داخل شهر و روستاهای سوادرودبار یا در زبان محلی {ساتروآر} و هلی چال و چرات و... است. روستای سواد رودبار یا در زبان محلی {ساتروآر} از دو قسمت پایین محله و بالا محله تشکیل شده است که شغل مردم آن دامپروری است و درگذشته به کشت گندم نیز می‌پرداختند ولی امروزه سبب زمینی و چغد کشت اصلی آن است. از ساکنان اصلی و قدیمی آن می‌توان به جورسرای ها و محمدآقایی ها (که به زبان محلی ماماآقانام دارند و شامل محمدی، اصغری، آقایی و... می‌باشند که اکثریت محله پایین سوادرودبار را تشکیل می‌دهند) و رحیمی ها و امینی ها و اورفتی ها و خانجانی ها و حضرتی ها و داداشی ها، نجفی ها، اندام ها، مسیبی ها، نعمتی ها، عبدی ها، رنودها، طیبی ها، اکبری ها، پهلوان ها، جمشیدی ها، شهابیان هاورشیدی ها و احمدی ها... اشاره کرد. چندی پیش اهنگی زیبا در وصف زیبایی آلاشت توسط آقای ف.ج به نام الاشتیمه الاشتی سروده شده است که جز آثار گرانبها در رابطه با آلاشت شمرده می‌شود. این نشانه‌ی اهمیت این شهر زیبا در نزد مردم آن است.

## معماری آلاشت

خانه‌ها عموماً خشتی و سقف‌ها تخته پوشند. قبل از ورود به شهر آلاشت محله‌ای وجود دارد که نزد مردم آن به نام کاربار معروف است. در این محله کوچک تاسیسات مهمی از قبیل پمپ بنزین هواشناسی هتل و رصد خانه وجود دارد پمپ بنزین در سال ۱۳۵۰ ساخته شده است. بعد از کاربار و در نزدیکی شهر آلاشت جایی به نام کاربار تپه سر قرار دارد که از آن به نام پاتوق شبهای مردم آلاشت نیز یاد می‌شود که اهالی آلاشت شبهای تابستان در این مکان در کنار یکدیگر جمع می‌شوند و گپ می‌زدند. بعد از کاربار تپه سر به دوراهی می‌رسیم که راه سمت راست که سربالایی هم هست به فروشگاه مسجد شهرداری مخابرات و روستاهای زیحون و سواد رودبار ختم می‌شود راه سمت چپ هم که سر پایینی است به شهر آلاشت و موزه مردم شناسی (زادگاه رضاشاه) و روستاهای چرات و اندختم می‌شود. اغلب کوچه‌ها سنگفرش شده‌اند. آب آشامیدنی آلاشت از چشمه‌ای به نام «هری خامه» تامین می‌شود که به اعتقاد اهالی خاصیت دارویی دارد.

## اهمیت تاریخی

آلاشت به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، کمتر مورد توجه فاتحین ایران بوده‌است. این شهر کوچک، محل تولد رضاشاه است. خانه‌ای که رضاشاه در آن به دنیا آمد، در حال حاضر موزه مردم شناسی است و عموم مردم برای بازدید از آن اقدام می‌نمایند. علاوه بر موزه ی مردم شناسی مسجد امام حسین آلاشت نیز نزد مردم از اهمیت خاصی برخوردار است این مسجد در سال ۱۳۵۲ به دستور محمدرضا شاه پهلوی شاه وقت ایران ساخته شد.











-وجه تسمیه شهر آلاشت:

واژه آلاشت به لحاظ مضمونی شاید از قدیمی ترین نام های مکان در منطقه سوادکوه باشد. و باید به این نکته اشاره کرد که این واژه به سه شکل «آلاشت»، «الاشت» و «آلاشت» تلفظ می شود، جالب آنکه هر سه شکل آن به کار می رود. مردم این منطقه به گویش محلی آن را «الاشت» تلفظ می کنند. پس منطقی است که خاطر اسم خاص بودن آن می بایست «الاشت» پذیرفته شود. بر اساس تحقیقات انجام شده کلمه «الاشت» از زمانی به «آلاشت» تبدیل شد که ماموران ثبت احوال به غلط در شناسنامه های مردم و پس از آن سازمان جغرافیایی ارتش کلمه «آلاشت» را نوشتند و بعد از آن نام این منطقه در کتاب ها به عنوان زادگاه رضاشاه نوشته شد که باز با املاي آلاشت ذکر گردیده است، بر این اساس امروزه نسل جدید فارسی زبانان - نه آنهایی که با گویش تبری صحبت می کنند این واژه را آلاشت تلفظ می کنند. (پهلوان، 1384، ص 23) (پهلوان، کیوان، فرهنگ عامه الاشت، 1384، تهران، انتشارات آرون)

معانی وجه تسمیه نام آلاشت به صورت های مختلفی گفته شده است که چند مورد از آنها را که اعتبار بیشتری دارند عبارتند از:

1- **آلاشت**: دو حرف اول این واژه یعنی «ال» خود معانی و تعابیر مختلفی دارد و اتفاقاً همین دو حرف سبب شده است که گستره واژه الاشت وسیع و کاربرد آن زیاد شود. آل درختی است کوهپایه ای که در این منطقه یافت می شود. برخی بر این باورند که چون در این منطقه درخت آل به وفور یافت می شود، شاید «مکان درخت آل» را به این منطقه منسوب کرده اند. لغت نامه دهخدا در مورد لغت «آل» می نویسد: آل درختچه ای است از جنس کُرنوس (kornus) که در ایران سه نوع آن موجود است که یکی از آنها «سیاه آل» است که در سراسر جنگل های کرانه دریای مازندران می روید.

2- **آلاشت**: به معنی آشیانه عقاب: آل+ شت. آل=عقاب و اشته=آشیانه. قابل ذکر است که مردم آلاشت به عقاب «آله» هم می گویند. با این وصف آلاشت جایی است که آشیانه عقاب بود و یا عقابها در آنجا می نشستند یعنی ارتفاع این منطقه در حدی است که آشیان عقاب ها می باشد. عقاب هنوز هم در آلاشت فراوان دیده می شود. (پهلوان، 1384، ص 26)

الف) آل، علاوه بر عقاب به تپه یا بلندی نیز گفته می شود مانند البرز، الوند.

ب) آشت را می توان گرفته شده از کلمه یشتن و یشت یعنی پرستش دانست و الاشت را «تپه پرستش» یا بلندی قربانگاه معنی کرد. با توجه به این که در منطقه آلاشت نشانه های تاریخی و اماکن فراوانی وجود دارد که می تواند بیانگر زندگی مهر پرستان باشد. (پهلوان، 1384، ص 34)

3- **الاشت**: الاش نام درختچه ای به اندازه بوته زرشک است با ساقه های تیغ دار با این تفاوت که میوه آن به شکل قلافی است سیاه رنگ که برای دانه افشانی از هم باز می شود (شاید «الا» به معنی باز و گشاده، ریشه همین نام باشد) و بر روی ساقه گیاه می ماند این درختچه ها را در آلاشت هر رهگذری در کنار بوته های فراوان زرشک می تواند ببیند. (پهلوان، 1384، ص 30)